أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

مسئلۀ ربا و آنچه که در آیات راجع به آن صحبت شد، این گذشت و حقیقت ربا عبارت شد از اعطاء مالٍ بلا عوضٍ و این آن جهتی است که در روایات ما هم به آن اشاره شده است و بر این مسئله عقاب خیلی الیمی مترتب شده است به طوری که در بعضی از روایات، ربا را جزو کبائر درجۀ یک به حساب می‌آورند و حتی زنا و بعضی از کبائر دیگر در مرتبۀ بعد از ربا قرار دارد.

یک روایت از محمد بن علی علیهما السلام می‌فرماید: لا تُسلّموا عَلَی الیَهودَ و النَصاری وَ لا عَلَی ؟ وَ لا عَلَیٰ آکِلِ الرّبا.

روایت دیگری در ثواب الاعمال عَن احمد بن عمر حَلَبی قال: سَئلتُ ابا عبداللَه علیه السلام: عن قول اللَه عَزوجل، در این آیۀ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ… ﴿النساء، ٣١﴾ حضرت می‌فرمایند که: مَنِ اجتَنَب ما اَوعد اللَه علیه النار اذا کان مؤمنأ کَفَّرَ عَنهُ سَیّئاته وَ اَدخَلَهُ مُدخَلاً کَریما، بعد می‌فرمایند: وَ الکَبائر سَبعُ الموجبات: قتل نفس حرام وَ عقوق والدین و اَکلُ الرّبا و تعّربِ بعد الهجره و غصب المحصَنه وَ اکلُ مالَ الیتیم و الفِرارُ من ؟ که راجع به این سری از روایات جلد ششم وسائل در باب جهاد النفس، آنجا را مطالعه کنید. راجع به عقاب بر رِبا در آنجا روایات زیاد است. در جلد شش طبعهای چاپی نه طبع قدیم.

در جلد دوازده در کتاب التجّاره یک روایتی هست از پیغمبر اکرم، روایت در کافی است عن ابی عبداللَه علیه السلام قال رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله و سلّم: انِّ اخوَفَ ما اَخافُ عَلی اُمتّی هذه المکاسب الحرام، الشّهوة الخفیَّة و الرّبا. این هم یک روایت راجع به ربا.

در صفحۀ سیصد و بیست و نه در بحث ربا روایتی است که می‌فرماید: قُلتُ لاَبی عبداللَه، عُمر بنِ یزید: جُعِلتُ فدِاک اِنَّ النّاس یَزعمُونَ اَنَّ الربحَ عَلَی المضطر حرامٌ وَ هُوَ مِنَ الرّبا. قالَ وَ هَل رَأَیت اَحَدا یَشتری غَنیاً اَو فَقیرا الِّا مِن ضَرورَةٍ، منظور حضرت در اینجا رِبحِ صرف نیست. حضرت می‌فرمایند هر شخص مشتری بالاخره مضطر است، مضطر به اشتراء یک شئیی است و وقتی که یک شئیی را می‌خرد رِبحِ آن شئ را می‌پردازد. شما نانوائی هم که می‌روید نان می‌خرید به خاطر اضطرار می‌روید، اگر نان نخرید گرسنه می‌مانید. یا این که وقتی می‌روید گوشت یا سبزی یا هر چه بخرید، تمام این خرید و فروشهائی که می‌شود اینها برای اضطرار است حالا نه آن اضطراری که اشراف بر موت است ولی بالاخره برای اضطرار است. پس بنابراین نباید بگوئیم که ربح حرام است. یا عمر اَحَلَّ اللَه البیع و حَرَّمَ الرّبا فربَح و لا تَربئ. ربح کن ولی ربا نگیر. قُلتُ وَ مَا الرّبا. قالَ دَراهِمُ بِدِرهَمٍ مِثلین بِمِثلِ. دو مثل را به مثل شما تعویض کنید. یعنی اضافه بدون اینکه در قبال آن چیزی باشد.

در صفحۀ ٤٢٥ روایت از صدوق است می‌فرماید که: اِن عَلَی بنِ موسیَ الرضا علیه السلام کُتِبَ الَیه مِن جوابِ مسائلهِ و عِلَّة تحریم الرّبا، حضرت می‌فرماید که: لِما نَهی اللَه عنه عَزَوجَلَّ و لِما فیهِ من فسادِ الاموال، لِأنَّ الانسانَ اِذَا اَشتَری الدرَهَم بِالدِرهَمَینِ کانَ ثَمَنُ الدَرّهم دِرهَما وَ ثَمَن الاخرِ باطلا فبیع الرّبا وَ شَرائهُ و اقسم عَلی کلِّ حال عَلیَ المُشتری وَ عَلَی البایع فَحرَّمَ اللَه عَزَوجَلَ علی العباد لِعِلَّة فَساد الاموال کما حَضرَ عَلَی السّفیه اَن یُدفع اِلیهِ مالهُ لما یتخلفُ عَلَیهِ من فِساده حَتّی یُأنسُ مِنهُ رُشدهُ فَلهذه العلّة حَرَّمَهَ اللَه عزَوَجل الرّبا وَ بَیع الدّرهم بِالدّرهمین وَ عِلّة تحریمِ الرّبا بَعدَ البینة لما فیه مِنَ الاستخفاف بالحرامِ المحَرَّم وَ هِیَ الکبیرَة بَعدَ البیان وَ تحریم اللَه عزوجَل لها لَم یَکُن الّا استخفافَاً مِنهُ بِالمحرَم الحَرام وَ الاستخافُ بذلک دُخولٌ فی الکُفر وَ عِلَّة تحریمِ الرّبا بالنّسیه لِعلَّة ذهاب المَعروف وَ طَلبِ الاموال وَ رغبة النّاس فی الرّبح وَ تَرکهمُ القرض وَ قَرضُ صَنائعُ المعروف وَ لِما فی ذلک مِن الفساد و الظلم و فناء الاموال وَ رَواه فی عُیونِ الاخبار و ؟.

در این روایت هم حضرت جهت حرمت ربا را خیلی به طور مشروح بیان می‌کنند:

یکی این که مسئلۀ مهم در مورد ربا این است که اموال تلف می‌شود و افراد دستشان خالی می‌شود. این یک مسئلۀ مهم. مسئله‌ای که الان همه به آن مبتلا هستند. و اموال از یک گروه خارج می‌شود و در یک گروه دیگر هی متمرکز می‌شود. و این یک مسئلۀ مهمی است که فساد کلی به بار می‌آورد و جامعه را به دو طبقۀ مستکبر و مستضعف تقسیم می‌کند. حالا اگر قرض به جای این مسئله باشد و بدون ربا، دیگر آن مالی را که شخص داده آن مال برمی‌گردد بدون اینکه آن شخصِ دیگر مالی از او به کس دیگری منتقل بشود. این مطلب اول.

مطلب دوم اینکه آن مسئلۀ قرض از بین می‌رود و دیگر این معروف در میان مردم رواج ندارد و کم کم آثار سوء و فساد اخلاقی و فساد اجتماعی بر آن جامعه حاکم می‌شود. این علت مهمی است که حضرت امام رضا علیه السلام در این روایت این را بیان کردند.

از پیغمبر اکرم هم روایت است راجع به اینجا که می‌فرمایند: وَ مِن اَلفاظِ رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم اَلموُجَزَة التّی لَم یُسبَق الَیها، این است که، شَرُّ المکاسِبِ کَسبُ الرّبا.

خب این روایاتی که راجع به این هست. و اما راجع به خصوصیت گناهی که دارد و مقدار گناه که خیلی روایات عجیب است؛ می‌فرماید: وَ قالَ رسول اللَه، یک روایتی از امام جواد علیه السلام است که می‌فرماید: السّحُت الرّبا، در آیۀ شریفه.

قال رسول اللَه: دِرهَمُ رِبا اَعظَم مِن سَبعینَ زنیةٍ! یک درهم ربا گناهش از هفتاد مرتبه زنا بیشتر است.

و قال ابا عبداللَه: دِرهَم رِبا اَعظَمُ مِن عِشرینَ زنیة بذاتِ المحرَمَ!

حتّی در اینجا یک بابی را مرحوم شیخ حُر برای این باز کرده است، ایشان نوشته‌اند: باب ثبوتِ القتلَ و الکُفر باستحلالِ الرّبا، البته بله کسی که قائل به حلیّت ربا هست این منکر ضروریات دین را در اینجا کرده است.

عن اِبن بکیر قال بَلَغَ ابا عبداللَه علیه السلام اَن رَجُلٍ اَنَّهُ کانَ یأکُلِ الرّبا و یُسَمّیه ؟ فقال ؟ لِاَضربنَّ عنقه.

این مسائل و روایاتی بود که ما در باب ربا فقط آمدیم به عنوان نمونه، روایاتی را ذکر کنیم در اینجا و به میزان حرمتش در اینجا برسیم که چقدر این حرام است و مقدار گناهی که بر این مترتب است، این چقدر هست؟ و خصوصیاتش در این کتاب تجارت آمده، من تقریباً می‌توانم بگویم همه‌اش را مطالعه کرده‌ام در ابواب مختلف، در همان جلد ٦ هست، در جلد ٨ هست، در جلد ١١ و ١٢ از وسائل هست، در مستدرک هست. البته نسبت به خصوصیاتش ما می‌آئیم راجع به آنها صحبت می‌کنیم که ربا در چیست؟ آیا نقدین است؟ مکیل است یا موزون است یا مثلین است؟ فرق بین مثلی و قیمی چیست؟ و تعریفی که برای مثلی و قیمی کردند، اینها چیزهائی است که بیانش می آید، مرحوم شیخ هم در مکاسب، آنجا در تقریر مثلی و قیمی مطالبی دارند و نقضهائی به آن وارد شده است در آنجا.

انشاءاللَه ما از فردا بحث فقهی ربا را شروع می‌کنیم، منتهی روایاتی که در این زمینه هست این روایات را اگر رفقا در ضمن بحث فقهی کاملاً مطالعه بکنند شاید از نقطۀ نظر ورود و خروج در بحثهای فقهی ما خیلی کمک باشد، یعنی در کیفیت استنباط ما از روایات، و خیلی هم مفصل است، قضایا تقریباً به ابواب صَرف و اینها هم همین طوری کشیده می‌شود، از ابواب الرّبا از صفحۀ٤٢٢ تا آخرش، همین طور راجع به خصوصیات مختلف آن و کیفیت آن، اموال و اجناس، اختلاف در صنف، اختلاف در نوع، اختلاف در لون، آیا اینها موجب زیاده می‌شود یا نمی‌شود؟ انشاءاللَه کم کم دیگر به اینها خواهیم رسید.

سؤال: حبوه یا آن چیزی که فرزند بزرگ از پدر به ارث می‌برد، همین شمشیر و عصا و انگشتر و لباس است؟

جواب: حَبوه اختصاصات میت است. حالا هر چه می‌خواهد باشد. این چیزهائی که جزء وسائل خصوصی این میت به حساب می‌آید. شمشیر و انگشتر و لباس و عصا و اینها از باب نمونه است. این چیزهائی که مختص اوست؛ مردم او را با آن چیزها معمولاً بیشتر دیده‌اند. فرض کنید که یک شخصی ده دوازده تا کت و شلوار و لباس داشته باشد ولی یکی را بیشتر از همه می‌پوشد، یا لباس خصوصش یکی بیشتر است. یا اینکه انگشتر زیاد دارد، ولی آن انگشترهائی که بیشتر در دستش هست، آنها مورد نظر است.

سؤال: تسبیح هم؟

جواب: مثلاً سجاده، تسبیح، سجادۀ خاصِّ نمازش، اینها جزء حبوه است. نمی‌شود فقط اختصار بر همان چیزی کرد که در روایت است . در اینجا یک عنوان عام داریم که از آن عنوان عام این مصادیق به عنوان تَمثیل ذکر می‌شود.

سؤال: این اختصاص، اختصاص شخصی منظور است دیگر؟

جواب: بله.

سؤال: با خودش ملصق است؟

جواب: بله.

سؤال: ماشین که دیگر نمی‌شود؟

جواب: نخیر. ماشین که دیگر نمی‌شود.

سؤال: این طور که ایشان می‌گویند مغازه، زمین، همه چیز...!

سؤال: نظرشان است آقا دیگر!

جواب: دیگر چیزی به بقیه نمی‌رسد!

سؤال: ... در پس دادنش حتماً باید تورم حساب بشود؟

جواب: بله.

سؤال: ولو اینکه آن طرفی که قرض داده قائل به این مطلب نباشد؟

جواب: نباشد.

سؤال: آیا وجوب دارد؟ یعنی به ذمۀ این شخص هست؟

جواب: بله. مثل اینکه فرض کنید که یک کسی صد تومان را بگوید این صد و پنجاه تومان است، هی بگوید، فایده ندارد، صد تومان، صد تومان است دیگر. بگوید من به شما صد و پنجاه تومان دادم، حالا به شما صد تومان می‌دهد. خب با این صد تومان صد و پنجاه تومان که نشده است. این هم مسئله‌اش همین است، واقعیت که عوض نمی‌شود. واقعیت این است که در خارج است. خب حالا[با توجه به] آنچه که در خارج هست چه طور خودش این کار را نمی‌کند؟ خودش اگر یک چیزی را بخرد بعد که بخواهد بفروشد به همان قیمتی که خریده می‌فروشد یا اضافه می‌کند می‌گوید گران شده است؟ پس چه طور موقعی که فرض کنید که قرض گرفته به همان مقدار می‌خواهد پس بدهد؟ من الان این کتاب را خریدم با اسکناس هم خریدم، صد تومان با اسکناس خریدم فرض کنید که ده سال پیش، الان این کتاب هزار تومان می‌ارزد. خب من این را صد و بیست تومان می‌فروشم ؟ می‌گویم صد تومان خریدم و بیست تومان هم استفاده یا نه؟ مسئلۀ استنباطی نیست که یکی قبول داشته باشد، یکی نداشته باشد، واقعیت خارجی است. العُرو بالباء...

سؤال: آن استحباب زیاده غیر از این است؟

جواب: آنکه بله، الان هم همین طور است. امشب شما از یک نفر صد تومان قرض می‌کنید فردا که می‌خواهید به او بدهید صد و ده تومان به او بدهید، خب اینکه تغییری نکرده یک شب. آن استحباب زیاده به جای خود.

خیلی مدتی پیش، حدود ده سال پیش ما از یک بندۀ خدائی یک قرضی کردیم. بعد اخیراً به خاطر یک مسائلی من در پرداختش هی حیا می‌کردم. چون می‌ترسیدم ناراحت بشود، مقدارش هم خیلی نبود، دویست و پنجاه تومان بود. بعد اخیراً یک قضیه‌ای پیش آمد دستم دیگر باز شده بود برای پرداختش، دیگر آن حیاء منتفی شده بود، آمدم تحقیق کردم و اینها، متوجه شدم که خب این چند برابر شده است. حداقل سیصد درصد شده، یعنی از ده سال پیش تا این الان سه برابر شده است. لذا ما به همان مقداری که عُرف می‌گوید همان مقدار را[پرداخت کردیم،] بعد او خیلی نارحت شده بود، خیلی زیاد! اولاً ناراحت شده بود از اینکه ما این را پس دادیم. ثانیاً تصورش این بود که ما ربح روی آن گذاشته‌ایم و به او داده‌ایم. بعد در یک جا خیلی دیگر خلاصه...! گفتیم آقا ما این را از شما قرض کردیم و قرض را باید پس داد؟ این یک چیز شرعی است. قرض را باید پس داد. مجانی که نگرفته بودیم. و مسئله هم مسئلۀ ربح که نبوده در کار. مسئله این است که بنده این را به این کیفیت می‌دانم. نه تنها نسبت به خودم بلکه نسبت به هر کسی هم همین است و باید به قیمت مالیت روز پرداخته بشود. پس بنابراین نه خواستیم که به شما جسارت کنیم و نه اینکه...، قرضی داریم می‌خواهیم بپردازیم، آقا گناه کردیم؟ یک کسی از کسی قرض گرفته حالا باید بپردازد این گناه ندارد.

سؤال و جواب عربی

سؤال: آقا پس صرف هم نمی‌کند که انسان قرض بگیرد!

جواب: چی آقا؟

سؤال: می‌گویند صرف هم نمی‌کند قرض بگیرند!

جواب: خب بالاخره مسئله طرفینی است دیگر. مثلاً الان فرض کنید که جا به جا هم فرق می‌کند، در هر جایی یک جور. در ایران این مسئله من باب مثال در زمان شاه نبود. در زمان شاه خصوصیت ایشان این بود که مثل اینکه پول ایران در برابر پولهای خارجی نمی‌گذاشت خلاصه اختلاف پیدا کند و این از هنر انقلاب ماست که صد برابر اختلاف داریم نسبت به آن زمان، او هنر نکرده است، ما هنر کرده‌ایم! در آن زمان یک دلار هفت تومان بود حالا یک دلار هشتصد و پنجاه تومان، صد برابر هم بیشتر! و این از هنر ماست! لذا در آن زمان این قضیه نبود. اگر در آن زمان یک کسی پولی از یک شخصی می‌گرفت، دو سال، سه سال هم می‌گذشت می‌بایست همان پول را بپردازد، نمی‌بایست اضافه بکند چون قیمتها بالا و پائین نمی‌رفت، خیلی مگر به اندک حالا اسعار خارجی چیز باشد. الان همین مسئله در مورد کشورهای دیگر هم هست. کشورهای عربی و اینها؛ این قضیه راجع به آنها هم هست. من یادم است آن وقتی که ما حج انجام دادیم که در همان سن هفده سالگی و اینها بودیم یک دلار حدود سه ریال و نیم سعودی بود. و الان هم همان است هیچ تفاوت نکرده است. خیلی مختصر مثلاً یک قران و دوزاری اگر فرق کرده باشد. یعنی حدود بیست و هشت سال این پول سعودی با دلار آمریکا یکسان مانده است.

سؤال و جواب عربی

اللَهم صل علی محمد و آل محمد